

خداوند در قرآن، هدف آفرینش انسان و جن را بندگی و عبودیت و عبادت دانسته (ذاریات، آیه ۵۶) تا با عبادت به ایمان و تقوایی برسند (بقره، آیه ۲۱) که کرامت انسانی را برای انسان رقم می‌زند. (حجرات، آیه ۱۲) کرامتی که معیار برتری انسان از منظر خدا و قرآن و ملاک دست‌یابی به مراتب کمالی است.

از نظر قرآن، عبادت، ایمان و تقوا دارای مراتبی است. خداوند می‌فرماید: بر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند نگاه تفرقا پیشه کنید و خورده‌اند نیست در صورتی که تقوا پیشه کنند و ایمان بیاورند و کارهای شایسته کنند سپس تقوا پیشه کنند و ایمان بیاورند آنگاه تقوا پیشه کنند و احسان نمایند و خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد. (مائده، آیه ۹۳)

در این آیه سه مرتبه از مراتب کلی ایمان و تقوا بیان شده است. به نظر می‌رسد که مرتبه سوم ایمان و تقوا، همان مقام احسان به شکلی است که احسان جزو مقوم ذات شخص شده و به عنوان محسنین قلمداد شود. دست‌یابی به هر یک از مراتب ایمان و تقوا، موجب بهره‌مندی از یکی از مراتب سه‌گانه تعلیم الهی است؛ زیرا خداوند در آیه ۲۸۴ بقره فرموده است: **واتقوا الله** و یعلمکم الله و الله بلک بشئ علیم؛ تقوای الهی پیشه کنید تا خداوند افزون بر چیزهای دیگر، شما را تعلیم دهد؛ و خداوند به هر چیزی آگاه است.

در میان مفسران اسلامی سه مرتبه تقوا به نام تقوای عام، تقوای خاص و تقوای اخص مطرح شده است. هر یک از این مراتب اثر خاص خود را دارد. خداوند در مقام بیان آثار تقوای الهی برای هر یک از مراتب سه‌گانه ایمان و تقوا، نوعی خاص از علم را مطرح می‌کند که شامل علم‌البقین (تکثار، آیه ۵)، عین‌البقین (تکثار، آیه ۷) و حق‌البقین (واقعه، آیه ۹۵) است.

تقوای عام، به معنای ترک محرمات و انجام واجبات، تقوای خاص، ترک محرمات و مکروهات و انجام واجبات و مستحبات و تقوای اخص ترک محرمات و مکروهات و برخی از مباحات همراه با انجام واجبات و مستحبات است. در این نوع اخیر شخص از مباحات پرهیز کرده و به سکوت و خاموشی، عزلت و اعتکاف، کهنوشی، کوروشی، کم‌گویی و مانند آنها روی می‌آورد.

ورع، **هر تپه‌ای از تقوا**

هر چند در قرآن واژه ورع به کار نرفته ولی در روایات بسیاری، مرتبه‌ای از تقوای الهی به عنوان ورع معرفی شده است تقوای علم انسان را از ترک واجب یا فعل حرام نگه می‌دارد، چنین فردی را می‌توان «متقی» نامید اما نمی‌توان گفت او اهل «ورع» است چه آنکه ورع از مرتبه تقوای عام بالاتر است. صاحب تفسیر بیان‌المعانی می‌نویسد: انسان متقی کسی است که از گناه بپرهیزد اما بالاتر از مقام تقوا، ورع است، چون در مقام ورع نته‌تها باید از گناهان اجتناب

از آنجا که ورع از تباط تنگ‌انگنی با اجتناب و ترک دارد، پس پارساترین مردم باید کسی باشد که از محرمات و مکروهات و متشابهات پرهیز می‌کند. لذا در جایی که احتمال گناه و حرام است وارد نمی‌شود؛ چه رسد در مواردی که گناه یقینی یا ظنی است.

کرد و عامل به واجبات بود بلکه از شسبهات و حتی گاهی از کارهای حلال و مباحی که ممکن است مقدمه‌ای شود برای ورود به گناه، نیز باید اجتناب کرد (بیان‌المعانی، ج ۳، ۵۵)

واژه پارسایی معادل واژه ورع است که به معنای ترک و اجتناب است. پس کسی که ورع و پارسایی پیشه می‌کند، از هر چیزی که حرام و شبهه‌ناک است پرهیز می‌کند. به سخن دیگر، گام اول که رهایی است در ورع خودنمایی می‌کند و انسان با تخلیه، آمادگی تخلیه را پیدا می‌کند تا بتواند خود را به اموری زیبا و خیر و نیک بیارید؛ چرا که خود را از اولادگی پاک کرده است. کسی که تن از آلوده داشته باشد، هر جامه پاک و زیبایی را آلوده می‌کند. بنابراین، پیراستن از اولادگی و پالایش از آن گام نخست است که با ورع به دست می‌آید. البته برای شناخت حقیقت ورع باید به کسانی مراجعه کرد که همه مراتب

آیه الله العظمی محمد بن عبد الوهاب بن محمد بن عبدالرحمن بن محمد بن عبدالوهاب

اندیشه‌های انحرافی ابن تیمیّه

در مطلب حاضر شخصیت و اندیشه‌های انحرافی ابن تیمیه؛ مؤسس ایده سلفی‌گری و دلایل موفقیت وگسترش فرقه وهابیت بررسی شده است.

ابن تیمیه جزائی پایه گذار سلفی‌گری دینی است، او در سال ۶۶۱ هجری قمری در شهر حرّان از توابع شام دیده به جهان گشود و در پی حمله مغول به شامات همراه پدرش به دمشق مهاجرت کرد. پدرش عالم حنبلی بود، از این جهت او برای یادگیری فقه حنبلی به مدارس حنابله فرستاد و تا سال ۶۹۸ قمری در دمشق از وی لغزنی دیده شد، اما با آغاز قرن هشتم، کم کم آثار انحراف در وی ظاهر گشت. ^(۱)

ابن تیمیه با تکیه بر نقل گرابی احمد بن حنبل از یک سو و تأکید بر اجتهاد خاصی در منابع دینی از سوی دیگر، قرآنتی حتی مغایر با اندیشه احمد بن حنبل ارائه کرد و با انداختن طرچی نو در اندیشه‌های احمد بن حنبل، رسماً مکتب سلفی‌گری را ابداغ کرد. از نتایج اجتهادهای او که اغلب آن را به اجماع علمای گذشته مستند می‌کرد، تحریف مفهوم توحید و شرک بود که موجب خروج وی از چارچوب اعتقادی علمای اسلام شد، برخی از پیامدهای این انحراف اعتقادی او – گذشته از انحراف در امر توحید – عبارتند از:

- اندیشهٔ تشبیه و تجسیم،
- عقیده به حرکت کردن خداوند در پایان هر شب.
- نشستن خداوند بر تخت فرمانروایی در آسمان ها.
- کاستن از مقامات انبیاء و اولیاء الهی، از طریق تحریم طلب شفاعت و توسل به آنان.
- تکفیر مسلمین، به خاطر طلب شفاعت و توسل به اولیاء الهی.
- هدم آثار انبیاء و اولیاء.

*** در مجموع کتاب‌های ابن تیمیه یک نوع بی‌احترامی نسبت به امیرمؤمنان(ع) و اهل بیت(ع) وجود دارد و بر اثر این روح دشمنی، بسیاری از فضایل اهل بیت و بالخاص امیرمؤمنان(ع) را انکار می‌کند.**

ابن تیمیه در تفسیر قرآن، هدف آفرینش انسان و جن را بندگی و عبودیت و عبادت دانسته (ذاریات، آیه ۵۶) تا با عبادت به ایمان و تقوایی برسند (بقره، آیه ۲۱) که کرامت انسانی را برای انسان رقم می‌زند. (حجرات، آیه ۱۲) کرامتی که معیار برتری انسان از منظر خدا و قرآن و ملاک دست‌یابی به مراتب کمالی است.

از نظر قرآن، عبادت، ایمان و تقوا دارای مراتبی است. خداوند می‌فرماید: بر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند نگاه تفرقا پیشه کنید و خورده‌اند نیست در صورتی که تقوا پیشه کنند و ایمان بیاورند و کارهای شایسته کنند سپس تقوا پیشه کنند و ایمان بیاورند آنگاه تقوا پیشه کنند و احسان نمایند و خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد. (مائده، آیه ۹۳)

در این آیه سه مرتبه از مراتب کلی ایمان و تقوا بیان شده است. به نظر می‌رسد که مرتبه سوم ایمان و تقوا، همان مقام احسان به شکلی است که احسان جزو مقوم ذات شخص شده و به عنوان محسنین قلمداد شود. دست‌یابی به هر یک از مراتب ایمان و تقوا، موجب بهره‌مندی از یکی از مراتب سه‌گانه تعلیم الهی است؛ زیرا خداوند در آیه ۲۸۴ بقره فرموده است:

تقوای الهی راه رسیدن به همه کمالاتی است که انسان را در مظهر خلافت ربوبی خداوند قرار می‌دهد. کسی که تقوای الهی پیشه کند، از تعلیم و تزکیه الهی برخوردار می‌شود و خداوند به او علمی را آموزد که هیچ شخصی در آن راه نمی‌یابد؛ همچنین به او توانایی بصیرتی را می‌دهد تا حق و باطل را در مقام فتنه و مشابَهات تشخیص دهد و جدا نماید و در هنگام عمل آنچه را خیر استست به وی می‌نمایاند تا انجام دهد. این‌گونه است که درهای کرامت بر وی گشوده می‌شود و در مسیر کمالی به جایی می‌رسد که در ذهن هیچ بشری خطور نمی‌کند. در مطلب حاضر نویسنده به چیستی ورع و ارتباط و تفاوت آن با تقوا پرداخته است.

تقوای الهی راه رسیدن به همه کمالاتی است که انسان را در مظهر خلافت ربوبی خداوند قرار می‌دهد. کسی که تقوای الهی پیشه کند، از تعلیم و تزکیه الهی برخوردار می‌شود و خداوند به او علمی را آموزد که هیچ شخصی در آن راه نمی‌یابد؛ همچنین به او توانایی بصیرتی را می‌دهد تا حق و باطل را در مقام فتنه و مشابَهات تشخیص دهد و جدا نماید و در هنگام عمل آنچه را خیر استست به وی می‌نمایاند تا انجام دهد. این‌گونه است که درهای کرامت بر وی گشوده می‌شود و در مسیر کمالی به جایی می‌رسد که در ذهن هیچ بشری خطور نمی‌کند. در مطلب حاضر نویسنده به چیستی ورع و ارتباط و تفاوت آن با تقوا پرداخته است.

تقوای الهی راه رسیدن به همه کمالاتی است که انسان را در مظهر خلافت ربوبی خداوند قرار می‌دهد. کسی که تقوای الهی پیشه کند، از تعلیم و تزکیه الهی برخوردار می‌شود و خداوند به او علمی را آموزد که هیچ شخصی در آن راه نمی‌یابد؛ همچنین به او توانایی بصیرتی را می‌دهد تا حق و باطل را در مقام فتنه و مشابَهات تشخیص دهد و جدا نماید و در هنگام عمل آنچه را خیر استست به وی می‌نمایاند تا انجام دهد. این‌گونه است که درهای کرامت بر وی گشوده می‌شود و در مسیر کمالی به جایی می‌رسد که در ذهن هیچ بشری خطور نمی‌کند. در مطلب حاضر نویسنده به چیستی ورع و ارتباط و تفاوت آن با تقوا پرداخته است.

ایمان و تقوا را دارا هستند و از فرقی‌های میان این مراتب آگاهی دارند. امام‌علی(ع) در تعریف ورع می‌فرماید: الورع اجتناب؛ پارسایی همان دوری کردن است. (غرالحکم:۸۶) این اجتناب از اجتناب از شبهات و متشابهات آغاز می‌شود. پس انسان در جایی که شبهه است حرکتی انجام نمی‌هد و با توقف در برابر آن، می‌کوشد تا در این منطقه وارد نشود؛ زیرا آن حضرت(ع) در جایی دیگر می‌فرماید: الورع الوقوف عند الشبهه؛ پارسایی، توقف در هنگام روبه‌رو شدن با شبهه است. (غرالحکم: ۲۱۶)

باید توجه داشت که شبهه را شبهه نامیده‌اند؛ چرا که شبیه و همانند حق است و انسان توانایی تشخیص را در این موارد از دست می‌دهد. شبهات را باید بروز میان حق و باطل دانست؛ زیرا نماندهایی از حَق و باطل را با خود دارد و شخص را سرگردان و حیران می‌سازد.

امام‌علی(ع) می‌فرماید: شبهه از این نظر شبهه نامیده شده که شبیه ومانند حق است؛ ولی دوستان خدا با

روشنایی یقین سیر می‌کنند و راهشان راه هدایت و نیکبختی است؛ و اما دشمنان خدا وسیله دعوتهان گمراهی است و راهنماییشان کورلی است. کسی که از مرگ می‌ترسد راه فرار از آن ندارد و آنکه علاقمند به ماندن است، همیشه نمی‌ماند و بالاخره یک روز باید رود. (تهج‌البلاغه، خطبه ۳۸)

به هر حال، ورع با اجتناب، ترک و انجام ندادن همراه است. از این رو ریشه ورع و پارسایی را امام(ع) همان ترک دانسته و می‌فرماید: اصل الورع تجنب الآلام و النزه عن الحرام؛ ریشه پارسایی، دوری کردن از گناهان و پرهیز از حرام است. (غرر الحکم: ۳۰۹۷).

پیامبر خدا(ص) می‌فرماید: لا ورع کالورع عند الشبهه؛ هیچ پارسایی ای چون گناه نیست. (معانی الاخبار: ۱۷۳۵).

امام علی(ع) می‌فرماید: لا ورع کالورع عند الشبهه؛ هیچ پارسایی ای چون توقف به هنگام شبهه نیست. (تهج‌البلاغه: العِلمة ۱۱۲).

معارفMaaref@Kayhan.ir

انگیزه
تقوا
شخص
از گناه
و حرام مسلم و قطعی اجتناب می‌ورزد بلکه حتی از شبهات نیز پرهیز می‌کند.

«ورع»؛ پرهیز از شبهات

احسان میرزایی

صاحب تفسیر بیان‌المعانی می‌نویسد: انسان متقی کسی است که از گناه بپرهیزد اما بالاتر از مقام تقوا(تقوای عام)، ورع است، چون در مقام ورع نه‌تنها باید از گناهان اجتناب کرد و عامل به واجبات بود بلکه از شبهات و حتی گاهی از کارهای حلال و مباحی که ممکن است مقدمه‌ای شود برای ورود به گناه نیز باید اجتناب کرد.

است و انسان توانایی تشخیص را در این موارد از دست می‌دهد. شبهات را باید بروز میان حق و باطل دانست؛ زیرا نماندهایی از حَق و باطل را با خود دارد و شخص را سرگردان و حیران می‌سازد.

امام‌صادق(ع) در پاسخ به همین پرسش فرمود: پارسا کسی است که از حرام‌های خدا پرهیز و دوری می‌کند و اگر از شبهات نیز پرهیز نکند، ندانسته به حرام افتد. (بحارالانوار: ۳۰۳۱۰۰)

پارسایی بستر مناسبی برای انجام واجبات

بر اساس آموزه‌های وحیانی اسلام، وقتی انسان تخلیه را انجام داد و خود را از آلودگی پاک کرد؛ بهتر می‌تواند در کارهای خیر و نیک وارد شود؛ زیرا اگر لوله‌ای که آب در آن جریان دارد آلوده باشد هر چه آب پاک و گوارا را در آن جریان یابد، به سبب بسبب آلوده، دچار آلودگی خواهد شد و اگر بستر، پاک و تمیز باشد به طور طبیعی انتقال آب پاک و گوارا شدنی است و تاثیرات آن قطعی و یقینی است.

از نظر آموزه‌های قرآن، کسی که خردمند و خردورز است، برای خودش حریمی می‌سازد که هم بازدارنده باشد و هم اجازه عبور از خطوط قرمز را به خود شخص ندهد. اینکه خداوند، از خردمند به اولی‌النبی(طه، آیات ۵۴ و ۱۲۸) یاد می‌کند، بزرگوار است و بهترین گواه آن استست که

*** همیشه بدعتها و انحراف‌ها در محیطی رشد می‌کند که در آنجا عالمان وارسته و آگاهان از فرهنگ اسلامی وجود نداشته باشند خصوصا اگر قدرتی هم به پشتیبانی بدعت گذار بپیوندد.**

نصیحت می‌کرد و یکی از سخنان او این بود: خدا به آسمان نخست فرود می‌آید آنگاه یک پله از منبر پائین آمد، گفت بسنان پائین آمدن من منبر. ^(۲)
اما اگر بخواهیم شواهدی بر مجتمه بودن وی گردآوریم از مقصد باز می‌مانیم و معلوم است کسانی که قائل به تجسیم هستند حکم آنها در اسلام تجسیم است.

او با یک رشته اندیشه‌ها مقامات انبیاء را پائین آورده و هر نوع رابطه با آنها را مقطوع می‌داند و هر گونه توسل به آنان را مانند توسل مشرکان به بت‌ها قلمداد می‌کند، در حالی که میان این دو توسل از زمین تا آسمان فرق است. آنها بت‌ها را خدایان خویش می‌پنداشتند، ولی مسلمانان پیامبران را بندگان صالح خدا می‌دانند.

انکار فضائل اهل بیت(علیهم السلام)

در مجموع کتاب‌های او یک نوع بی‌احترامی نسبت به امیرمؤمنان(علیه السلام) و اهل بیت(علیهم السلام) وجود دارد و بر اثر این روح دشمنی، بسیاری از فضایل اهل بیت (علیهم السلام) و بالخاص امیرمؤمنان(ع) را انکار می‌کند.

علامه حلی کتابی به نام «منهاج الکرامة» دارد و ابن تیمیه نقدی بر آن به نام «منهاج السننه» نوشته است. در این کتاب فضایل مسلمَن حضرت علی (ع) را به چالش کشیده تا آنجا که صدای حدیث شناس وقت و ابن حجر» در آمده است. او می‌گوید: ابن تیمیه برای رد عقاید رافضی (علامه حلی) بقدری پیش رفته که احادیث مسلمَن در فضیلت ائمه اهل بیت (ع) را انکار کرده است. ابن حجر هیمی از علمای قرن دهم است، او بهتر از ابن حجرپیشین، پرده را بالا زده و می‌نویسد:

*** شیخ سعید شعبان رئیس جمعیت توحید در لبنان در سال ۱۴۰۷ که گروهی از شیعیان در سرزمین امن خدا (مکه معظمه) به خاطر راهپیمایی در مکه و اظهار برائت از مشرکان واستعمارگران، قتل عام شدند، وقتی از این وضع فجع آگاه شد به سراغ مفتی اعظم عربستان بن باز در منا رفت و این سؤال را مطرح کرد: نظر شما درباره شیعه چیست؟ گفت: کافرند، درباره اشاعره چه می‌گویید؟ گفت: کافرند. درباره معتزله چه می‌گویید؟ گفت: کافرند. درباره صوفیه چه می‌گویید ؟ گفت: کافرند. واعجباً! همه کسانی که امشب در منا جمع شده‌اند همه کافرند! پس چطور به این کفار اجازه دادید وارد مکه شوند؟ در حالی که ورود کفار به مکه حرام است!**

«مبادا به آنچه که ابن تیمیه و شاگرد او ابن قیم جوزی و غیر این دو نوشته‌اند گوش فرا دهی، آنان کسانی هستند که هوا و هوس را خدای خود گرفته‌اند و حق تعالی با آگاهی آنها را گمراه کرده و مهروی بسر گوش و قلب آنان زده و بربرندگان آنان برده او بیخته است. در این صورت چه کسی می‌تواند آنها را هدایت کند؟چگونه این دورماندگان از رحمت خدا، از حد تجاوز کردند و تصور نمودند که بر اثر راهنمایی خدا پیش رفته‌اند.»^(۳)

تفرقه میان مسلمانان

در زمانی که مغول کشور پهناور اسلامی را مورد تاخت و تاز خود قرار داده بود او با افکار خود در میان علما و مردم عوام، ایجاد دو دستگی کرد؛در حالی که به حکم جرد باید در چنین شرایط دم فروست و پس از راندن دشمنی خارجی از سرزمین اسلامی به بحث و بررسی نشست، در اینجا خاطره‌ای را نقل می‌کنم و آن اینکه در سال ۱۴۰۷ که گروهی از شیعیان در سرزمین امن خدا (مکه معظمه) به خاطر راهپیمایی در مکه و اظهار برائت از مشرکان واستعمارگران، قتل عام شدند، شیخ سعید شعبان طرابلسی رئیس جمعیت توحید در لبنان که در مراسم حج شرکت کرده بود از این وضع فجع آگاه شد و خواست با مفتی

ورع نوعی از تقوای عام اما مهم‌تر از آن است. در تقوا شخص از گناه و حرام اجتناب می‌کند اما ورع نه‌تنها از گناه و حرام مسلم و قطعی اجتناب می‌ورزد بلکه حتی از شبهات نیز پرهیز می‌کند.

خردمندی با تقوا در مرتبه ورع همراه است و کسی که ورع دارد اهل خرد است.

از این رو کسانی که بر عقلایت هستند حتی اگر به ظاهر اهل دین نباشند، ولی در باطن اهل دین به معنای ورع و پارسایی هستند و از دروغ، پیمان شکنی، خیانت و مانند آن اجتناب می‌کنند و همین امر زمینه‌ای می‌شود تا از هدایت کتاب و قوانین آن بهره‌مند شوند. (بقره، آیات ۲ و ۳)

از آنچه گفته شد نتیجه گرفته می‌شود که ورع نوعی از تقوای عام اما مهم‌تر از آن است. در تقوا شخص از گناه و حرام اجتناب می‌کند اما ورع نه‌تنها از گناه و حرام مسلم و قطعی اجتناب می‌ورزد بلکه حتی از شبهات نیز پرهیز می‌کند از این رو می‌توان گفت پارسایی، ورع، مطلق ترک است چه ترک گناه بَیّن و آشکار و چه ترک شبهات و موارد شبهه‌ناک. امام‌صادق(ع) می‌فرماید: ورع الناس من وقف عند الشبهه؛ پارساترین مردم کسی است که به هنگام شبهه درنگ کند. (بحارالانوار: ۵۷۰۰/۲۵۳)

اصولا مردم در هنگام شبهات است که در دام شیطان می‌افتند؛ زیرا شیطان براساس برنامه گام به گام عمل می‌کند و این طور نیستت که یک شخص را مستقیم به گناه کبیره سوق دهد؛ بلکه نخست در مناطق مرزی می‌برد و به اصطلاح شخصیت مرزی را برای او تثبیت می‌کند و وقتی شخصیت مرزی ایجاد شد، زمینه برای عبور از مرزهای حق و باطل فراهم می‌آید و آنگاه است که شخص را به سمت گناههای کوچک و سپس تکرار و اصرار بر آن و سپس به گناه بزرگی که خداوند وعده دوزخ داده، سوق می‌دهد. خداوند این روش شیطان می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آوردید!د از پی گمراهی شیطان مروید و هر کس پای بر جای گمراهی شیطان نهد ،آبندک که! او را به زشتکاری و ناپسند وامی‌دارد و اگر فضل خدا و رحمتش بر شما نبود هرگز هیچ‌کس از شما پاک نمی‌شد ولی [این] خداست که هر کس را بخواهد پاک می‌کند و خدا است که [شوای داناست. (نور، آیه ۲۱)

خداوند در این آیه و آیات دیگر از جمله آیه ۱۶۸ سوره بقره بر دوری از حریم حرمت‌ها تاکید دارد و از مردم می‌خواهد مثلا همواره دنبال حلال باشند تا با لقمه‌های حرام و شبهه‌ناک گرفتار عبور از خطوط قرمز نشوند. خداوند می‌فرماید: یا ایها الناس کلوا مما فی الارض حلالا طیبوا و لا تبغوا خطوات الشیطان انه لکم عدو مبین؛ ای مردم از آنچه در زمین، حلال و پاکیزه است بخورید و از گمراهی شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست. (نیز نگاه کنید: ۲۰۸ سوره بقره و نیز آیه ۱۴۲ سوره انعام)

از فواید و آثار ورع بهره‌مندی از عنایت خاص الهی در قیامت است. پیامبر خدا(ص) می‌فرماید: جلساءالله غذا اهلل الورع و الزهد فی الدنیا؛ همشسپان خداوند در فردای قیامت پارساسایان و بی‌عفتان به دنیایند. (کنزالعمال: ۷۲۷۹)

آن حضرت در جایی دیگر می‌فرماید: خداوند متعال فرمود: ای موسی‌ا هیچ بنده‌ای در صحرای قیامت مرا دیدار نکند، مگر اینکه به آنچه در دستت دارد (دستاور او) رسیدگی دقیق کنم؛ مگر کسی که از پارسایان و اهل ورع باشد؛ زیرا من از آنان حیا می‌کنم و ایشان را از برای تو گرمی می‌دارم و بدون حساسی‌ری به بهترینشان می‌برم. (کنزالعمال: ۷۲۷۲)

اهل ورع هم خود را نجات می‌دهند و هم برای مردم مفید و سازنده هستند. از تاثیرات پارسایی در زندگی اجتماعی می‌توان به این حدیث پیامبر خدا(ص) اشاره داشت که می‌فرماید: نمازی که پشت سر مردی پارسا خوانده شود، درگاه حق پذیرفته است و هدیه‌ای که به مردی پارسا داده شود، در رگه خدایند پذیرفته است و نشستن با مردی پارسا، از عبادت است و گفت‌وگو کردن با او، صدقه است. (کنزالعمال: ۷۲۸۲)

اعظم عربستان بن باز در منا دیداری داشته باشد و لذا به سراغ او رفت و این سؤال را مطرح کرد: نظر شما درباره شیعه چیست؟ گفت: کافرند، درباره اشاعره چه می‌گویید؟ گفت: کافرند. درباره معتزله چه می‌گویید؟ گفت: کافرند. گفتیم: درباره صوفیه چه می‌گویید ؟ گفت: کافرند. گفتیم: واعجباً! پس همه کسانی که امشب در منا جمع شده‌اند همه کافرند! پس چطور به این کفار اجازه دادید وارد مکه شوند؟ در حالی که ورود کفار به مکه حرام است!

ناکامی ابن تیمیه بخلاف محمد بن عبدالوهاب

در اینجا سؤالی مطرح است و آن اینکه افکار ابن تیمیه در زمان حیات وی با استقبال علما و دانشمندان روبرو نشد، فقط سه نفر به وی گرایش پیدا کردند، این سه نفر عبارتند از: ابن کثیر صاحب تفسیر (ت ۷۷۴) و ابن قیم جوزی (ت ۷۵۱) و تا حدی ذهبی (ت ۷۴۹) افکار او نه تنها با استقبال روبرو نشد بلکه علما شام و مصر ضد او قیام کردند و در سوریه و مصر زندانی شد و سیرانجام در زندان جان سپرد. اما در مقابل، پیرو مکتب او یعنی محمد بن عبدالوهاب(۱۱۱۵-۱۲۰۶) آراه ابن تیمیه را و نجد منتشر نمود و پیروانی پیدا کرد تا آنجا که به صورت یک قوه و قدرت در منطقه در آمد و دولت عثمانی بارها بر قلع و قمع آنان همت گمارد.

اکنون سؤال می‌شود بی توفیقی ابن تیمیه چرا؟

موفقیت محمد بن عبدالوهاب چرا؟

پاسخ آن این است محیطی که ابن تیمیه افکار خود را عرضه کرد از فرهنگ غنی اسلامی برخوردار بود عالمان بزرگ از اهل سنت در مصر و شام وجود داشتند که به رد نظرات وی و پرداخته و اجازه ندادند که اثر گذار باشد در حالی که محیطی که محمد بن عبدالوهاب به نشر افکار وی پرداخت، محیط بیابانی بوده و اعراب نجد از فرهنگ اسلامی کمتر کردند که امور دینی در اختیار «محمد بن عبدالوهاب» و امور سیاسی و نظامی و آن آل سعود باشد و این اتحاد به آل سعود فرصت داد به قتل و غارت در نجد و اطراف آن بپردازند.

همیشه بدعتها و انحراف‌ها در محیطی رشد می‌کند که در آنجا عالمان وارسته و آگاهان از فرهنگ اسلامی وجود نداشته باشند خصوصا اگر قدرتی هم به پشتیبانی بدعت گذار بپیوندد.

با فروپاشی خلافت عثمانی در اوایل ۱۳۰۰ شمسی، با نقشه پیر

استعمار یعنی انگلیس، کشور اسلامی تقسیم شد و نجد و حرمین شرقین در اختیار آل سعود قرار گرفت. آنان از نجد تا تطیف و طائف و جده همه را تصرف کردند. همزمان با اکتشاف نفت و همراه با تربیت مبلغ توان مضاعفی یافتند و این مکتب را در خارج از حرمین شرقین ترویج کردند. امروز نیز با زر و زور و کمک استعمار پیش می‌روند و در این مکتب چیزی نیست که جوان به آن رغبت کند اما از آنجا که حرمین در دست آنهاست و پول هنگفت در اختیار دارند و استعمارگران نیز با آنها هستند، توانسته‌اند در دنیا خود را مطرح نموده و دوست و یار پیدا کنند.

- فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، ج۳، ص ۲۰.
- وهابیت، معانی و کارنامه علمی، ۱۳۸۰، ص ۸.
- محمد بن علی الشوکانی، البدر الطالع، قاهره، دار الکتاب الاسلامی، ج۱، ص۶۷.
- تاریخ ای القداء، ج۲، ص ۳۹۲.
- حدید: آیه ۴.
- رسالة الحمویة الکبری، ص ۴۲۲.
- رحله ابن بطوطه، ص ۹۵. چاپ دار صادر، سال ۱۳۸۰.
- الفتاوی الحدیثیه، ص ۲۰۳.
- منبع: اشنانی با عقاید وهابیان، آیه‌الله سبحانی به نقل از خبرگزاری حوزه

صفحه ۸
شنبه ۲۲ آذر ۱۳۹۵
۲۲ صفر ۱۴۳۸ - شماره ۲۱۴۹۵

چراغ راه

شاخص‌های انسان کامل

قال‌الامام علی(ع): طوبی لمن ذل فی نفسه و طاب کسبه، وصلحت سریره، وحسنت خلیقته، وانفق الفضل من ماله، وامسک الفضل من لسانه، و عزل عن الناس شره، و وسعته‌السنه، و لم ینسب الی البدعه.

امام علی(ع)، فرمود: خوشا به حال آن کس که خود را کوچک می‌شمارد، و کسب و کار او پاکیزه است، و جانش پاک، و اخلاقی نیکوست، که مازاد بر مصرف زندگی را در راه خدا بخشش می‌کند، و زبان را از زیاده‌گویی باز می‌دارد و آزار او به مردم نمی‌رسد، و سنت پیامبر(ص) او را کفایت کرده، بدعتی در دین خدا نمی‌گذارد. ^(۱)

۱- تهج‌البلاغه- حکمت ۱۲۳

حکایت خوبان

شش وصیت کاربردی به شیعیان

امام صادق(ع) به یکی از شاگردانش به نام مفضل فرمود: تو را به شش چیز وصیت می‌کنم که آنها را به شیعیان من برسانی، مفضل عرض کرد: ای آقای من آنها چیست؟ حضرت فرمود:

۱- پرداخت امانت به هر کس که امانتی به تو داد.

۲- برای برادرت بخواهی، آنچه را که برای خود می‌خواهی.

۳- بدان که کارها سرانجامی دارد، از سرانجام آنها برحذر باش.

۴- کارها حوادث ناگهانی هم در پیش دارد، از آنها نیز برحذر باش.

۵- بپرهیز از رفتن بر بالای کوهی آسان که سررازی‌ریش در بازگشت دشوار و مشکل است.

۶- بیه برادرت وعده‌ای مده که وفای به آن وعده در اختیار تو نیست. ^(۱)

۱- تحفالعقول، ص ۳۶۷

پرسش و پاسخ

نشانه‌های آزادمردان

پرسش:

آزادمردان و احرار در هر جامعه‌ای از چه ویژگی‌ها و شاخص‌هایی برخوردارند؟

پاسخ:

به‌طور کلی هر فرد و جامعه‌ای که از آزادگی و حریت لازم برخوردار باشد، باید به طور طبیعی آثار و برکات آن را نیز از خود بروز دهد. در اینجا برخی از اهم ویژگی‌ها و شاخص‌های آزادمردان را بیان می‌کنیم:

۱- پایمردی

امام صادق(ع) در این زمینه می‌فرماید: آزاده در هر حال آزاده است، اگر گرفتاری برایش پیش آید، صبر می‌کند، اگر مصیبت‌ها بر او فرو ریزد، قلمتش را نمی‌شکند، اگر اسیر و مقهور گردد و راحتی‌اش به سختی بدل شود، مانند «یوسف صدیق» از آرزایش آسیب نمی‌بیند... (بحارالانوار ج ۷۱، ص ۶۹)

۲- کسب رزق حلال

انسان یا جامعه آزاده و حر، هرگز به خود اجازه نمی‌دهد که از راه‌های نامشروع امرار معاش نماید یا با زد و بندهای اقتصادی، منابع و ثروت‌های انسان‌ها یا جوامع را به ناحق غارت کند.

امام علی(ع) می‌فرماید: «من توفیق الحر الکتسابه المال فی حله» کسب درآمد حلال. از توفیق‌های انسان آزاده است. (شرح غرالحکم، ج ۶، ص ۳۶)

۳- فضائل اخلاقی

آزادگی و سنجایی اخلاقی، تاثیرمتر متقابل در یکدیگر دارند،

و همان‌گونه که فضائل ریشه حریت هستند، آزادگی نیز برخی فضائل را در پی می‌آورد، همانند: خوشرویی، حیا و عفت، وفا و تدبیر و غیره.

امام صادق(ع) در روایتی به برخی از آنها اشاره کرده و می‌فرماید: پنج خصلت اگر در کسی نباشد، چندان سودی نخواهد داشت؛ وفا، تدبیر، حیا و حسن خلق و پنجمین آنها که همه این خصلت‌ها را در خود دارد آزادگی است. (بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۳۸۷)

۴- دوری از زنتی‌ها

آزادمنشی، با گناه، شهوت‌پرستی و هر کار زشت و ننگ‌آور و دیگری ناسازگار است. از این رو، آزادگان هیچ‌گاه گرد چنین کارهایی نمی‌گردند، زیرا دوری از ذرائل اخلاقی شرط اساسی دستیابی به آزادگی می‌باشد.

به تعبیر امام صادق(ع): «ان صاحب الدین... رضی الشهوات فصار حراً» شخص متدین، از شهوات دوری گزیده تا آزاده گشته است. (همان، ص ۲۷